

## جبهه متحد کرد

برگزاری اولین جلسه عمومی جبهه متحد کرد را در روز سه شنبه ۲۷ دی ۱۳۸۴ می‌توان از لحاظ پیشینه تشکیل تشکل‌های مردمی واقعه-ای درخور توجه ارزیابی کرد. بهاءالدین ادب نماینده دوره پنجم و ششم مجلس، بایزید مردوخ کارشناس ارشد و مدیر بازنشسته سازمان مدیریت و برنامه ریزی و محمد صالح نیکبخت وکیل برجسته دادگستری، موجودیت تشکلی را اعلان داشته‌اند که تحقق دموکراسی، عدالت، حقوق برابر و توسعه متوازن از جمله اهداف اصلی آن بیان شده است.

تأکید خاص این حرکت بر مجموعه‌ای از نیازها و مطالبات مشخص اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که آن را در نوع دعوت و مخاطبان گسترده آن نیز می‌توان دید، می‌تواند از شروعی متفاوت از تحرکات مرسوم این حوزه حکایت داشته باشد. در این نشست هم از سرمایه‌داران و متخصصان امور اقتصادی دعوت به عمل آمده است و هم از طیف وسیعی از دانشگاهیان کرد. حضور حقوقدانان و سیاستمداران خصوصاً فراکسیون نمایندگان کرد مجلس ششم در این جلسه و تأکید بر حضور احزاب سیاسی تشکل‌های زنان، جوانان، دانشجویان و سازمان‌های صنفی در تشکیل و همکاری با این جبهه نیز می‌تواند به عزمی جدی در این سمت و سو تعبیر گردد.

افزایش فراگیر ناهنجاری های اجتماعی همچون اعتیاد و فقر در مناطق کرد نشین، سرکوب خشونت آمیز هرگونه اعتراض به وضعیت موجود، اُفت فاحش آمدگی مردم برای حضور در انتخابات و مشارکت سیاسی، عدم راهیابی کردها به مراتب بالای نظامی و سیاسی در کشور، تحقق نیافتن آموزش به زبان کردی در مدارس منطقه، محدودیت های ناشران و روزنامه‌های کرد زبان و در تنگنا قرار گرفتن روشنفکران و هنرمندان کرد از جمله مواردیست که از آنها به عنوان انگیزه های اولیه تأسیس جبهه متحد کرد یاد می‌شود. مسائل و مشکلاتی ناشی از عارضه کلی و عمومی توسعه نیافتگی سیاسی و فقدان آزادی-های دموکراتیک در کل کشور که مصادیق مشخص و محلی آن در حوزه‌های کردنشین بدین گونه بیان می‌شود.

## جبهه متحد کرد

به ره‌ی یه‌ک کر تووی، کورد

آنچنانکه بهاء‌الدین ادب در جلسه رسمی اعلام موجودیت این تشکل و خطاب به دولت جدید اظهار داشت کردها علاوه بر عدالت اقتصادی خواهان عدالت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز هستند و اعلام کرد برای رسیدن به این اهداف جبهه متحد کرد آمادگی کمک به دولت را دارد.

بهاء‌الدین ادب همچنین در مصاحبه‌های بعدی اش همانطور که در بیانیه فراخوان تشکیل جبهه متحد کرد نیز عنوان شده بود با بیان اینکه این جبهه بدیل و جایگزین هیچ حزب و گروهی نیست و به دنبال رفع تبعیض و برابری همه ایرانیان است، به لزوم تکرر و تنوعی اشاره داشت که هم نیروهای مذهبی را می‌توانست شامل شود و هم نیروهای سکولار و اصلاح-طلب را.

علاوه بر تأکید بر حفظ وحدت ملی، یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران در زمره از اهداف اصلی جبهه، فعالیت شفاف و علنی در چارچوب قوانین جاری کشور و میثاق‌های بین‌المللی مورد پذیرش دولت ایران نیز از جمله نکاتی است که در این مرحله مورد توجه بوده است.

سهراب ناصر مستوفی

## کارگران آبادانی

یکی از خوانندگان گفتگو در دو نامه به امضای «ن. کشتیبان» در مورد پاره‌ای از مطالب مطرح شده در دو شماره اخیر فصلنامه

نکاتی را مطرح کرده‌اند که در ادامه این یادداشت بدان‌ها اشاره می‌شود.

نخست آنکه متذکر شده‌اند برخلاف نوشته مقاله «گام‌های اولیه در شناسایی بحث قومیت» که در آن ترجمه فارسی رساله «درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» لنین در سال ۱۹۵۲، احتمالاً نخستین بررسی مارکسیستی - لنینیستی منتشر شده در این مقوله ذکر شده بود (فصلنامه گفتگو، شماره ۴۳، ص ۱۳۲) خاطر نشان کرده‌اند که «... پیش از آن تاریخ رساله‌ای از استالین تحت عنوان مسئله ملی به فارسی ترجمه و از طرف حزب توده ایران مثل سایر نشریات حزبی بعد از بهمن ۱۳۲۷ به طور مخفی و یا نیمه مخفی منتشر شده بود».

به نظر می‌آید که این تذکر، صحیح باشد. همان گونه که در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مرحوم خانابا مشار نیز آمده است. (ج۲، ج۲، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۰۱۰)، دو رساله تحت عنوان مسئله ملی (۷۵ ص) و مسئله ملیت (۱۰۸ ص) به نام استالین ثبت شده است. با آنکه هیچ یک تاریخ انتشار ندارند ولی به احتمال قوی - به گونه‌ای که اشاره شد - در زمره نشریات نیمه مخفی حزب توده می‌باشند و پیش از ۱۹۵۲ منتشر شده‌اند. تذکرات بعدی این خواننده محترم به مقاله «در کنار یا برکنار از کارگران ایران:

آبادان اردیبهشت ۱۳۰۸» (فصلنامه گفتگو، شماره ۴۴ آذرماه ۱۳۸۴) مربوط می‌شود.

ایشان در توضیح کلمه «رانگولی» که برای نویسنده مقاله نامفهوم بود و از این رو با علامت استفهام توأم شد (همان، ص ۷۲، سطر ۱۶) به درستی توضیح داده‌اند که ضبط صحیح این کلمه «... رانگونی (نون به جای لام) منسوب به رانگون Rangoon پایتخت برمه است که تا پیش از جنگ جهانی دوم مانند هندوستان جزء مستعمرات انگلیس بود و شرکت نفت از آنجا نیز مانند هندوستان جماعتی کارگر به آبادان آورده بود که در محل به رنگونی معروف بودند. صرف نظر از مهارت فنی این کارگران، بنا بر اصل اختلاف بیانداز و حکومت کن، منظور شرکت نفت از آوردن این کارگران بیگانه قرار دادن آنان در مقابل کارگران ایرانی بود تا در موقع لزوم بتواند از آنها استفاده کند. ولی آن طور که می‌خواستند این مقصود حاصل نشد زیرا در موقع اعتصاب آنان نیز به کارگران ایرانی پیوستند به طوری که در پایان اعتصاب شرکت نفت آنها را به طور دسته جمعی در کشتی نشاندند و به هندوستان (و برمه) بازگردانید، یعنی عاقبت سرکنگبین صفرا فزود. برای مزید اطلاع درباره رنگونی‌ها در آبادان باید اضافه شود که از آنان ساختمان معبد یا مسجدی به جای مانده که بسیار شاخص است زیرا معماری آن به شیوه معماری‌های

هندوستان و جنوب شرق آسیا است. این ساختمان که به مسجد رنگونی‌ها معروف است در ساحل رودخانه و اکنون در محوطه شرکت نفت واقع شده و متروکه است، ولی تصور می‌کنم جزء آثار میراث فرهنگی به ثبت رسیده باشد لذا امید است متولیان امر برای حفظ و جلوگیری از خراب شدن بیشتر آن اهتمام لازم به عمل آورند.»

نکته دیگری که در این نامه مطرح شده است پرسشی است درباره نقش «ملیون» در راهاندازی اعتصاب آبادان و تحولات آن دوره. ایشان نوشته‌اند: «... صرف نظر از سخنان حسین موقر نماینده آبادان و خرمشهر در مجلس شورا، و گزارش‌های بیطرفانه و هشداردهنده رئیس پست و تلگراف خرمشهر و محمدحسین بدیع کنسول ایران در بصره، به مرکز. برای اینجانب روشن نشد که آن ملیون ذکر شده که «مبارزه صریحی ... بر ضد شرکت در پیش گرفته بودند»، یعنی کسانی که «... مبارزه‌ای برای خاتمه دادن به چیرگی کامل شرکت نفت انگلیس و ایران بر مقدرات خوزستان که مدت‌ها پیش از شروع فعالیت‌های کمونیستی در این حوزه آغاز شده بود و از لحاظ حمایت عمومی از پایگاه اجتماعی و سیاسی به مراتب وسیعتری نیز برخوردار بود ...» چه کسانی و چهره‌های شاخص افراد آنان کدام بودند؟ تا آنجا که می‌دانیم سلسله جنبانان آن اعتصاب که دستگیر شدند و تا

جهانی در حول مجموعه‌ای از خواسته‌ها و برنامه‌های مشخص ملی - از جمله استیفای حقوق ایران در حوزه نفت جنوب - یا به عرصه نهاده و برای ایجاد یک دولت - ملت جدید ایرانی دست به کار شدند.

این برداشت نسبتاً عام و وسیع از اصطلاح ملی، به معنای نادیده گرفتن و یا حتی توافق با تمامی راه و روش‌های متفاوت و گاه متعارضی که این طیف در راه تأمین منافع ملی ایران در نظر داشتند نیست. مشکل کار به گونه‌ای که در آن مقاله نیز سعی در بیانش شد از دوره‌ای آغاز شد که یکی در صدد حذف و نادیده گرفتن دیگری برآمد و در نتیجه به کل کار لطمه زد.

## مسئله ملی

پایان حکومت رضا شاه در زندان ماندند یا مردند، و نام چند تن از آنان نیز که در مقاله آمده، همه انگ «بلشویکی» بر پیشانی داشتند. در حالی که از کم و کیف جریان ملیتون جز همان جملات شعار گونه، اطلاعات دیگری مثل نام شخص یا اشخاص یا سند و مدرکی ارائه نشده است. آیا اینان نیز مانند سربازان گمنام بودند یا مخلوق ذهن نویسنده مقاله و فقط جهت کمرنگ جلوه دادن نقش چپ‌های آن دوره؟»

در توضیح این نکته خاطر نشان می‌شود که برداشت راقم این سطور از اصطلاح ملی یا ناسیونالیست با تعریفی از این مقوله که بیشتر در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و متأثر از گفتارهای «ضد امپریالیستی» چپ شکل گرفت، تفاوت دارد. برای نگارنده ملیتون به گروه سیاسی مشخصی که از اواخر دهه ۱۳۲۰ در حول شعار ملی شدن صنعت نفت متشکل شدند، محدود و منحصر نشده و طیف به مراتب وسیعتری از سیاسیون کشور را در بر می‌گیرد.

از این رو اکثر قریب به اتفاق رجال و شخصیت‌های کشور و حتی بسیاری از نیروهای چپ آن دوره را که هنوز از چرخ دنده مارکسیسم لنینیسم مسکو عبور نکرده و به آلت صرف تأمین منافع شوروی تبدیل نشده بودند نیز در زمره ملیتون قرار می‌گیرند. ملیتونی که حداقل از سال‌های پایانی جنگ اول